

تأثیر آموزه‌های قرآنی و حدیثی بر تمدن عصر آل بویه و نفوذ آن بر اقدامات عملی عضدالدوله دیلمی

رمضان رضائی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۱۵

چکیده

مستندات تاریخی بغداد قرن چهار و علاوه بر آن، تحلیل‌هایی که از جانب محدثان و مفسران و مورخان، تمدن پژوهان و فیلسوفان تاریخ و دیگران به دست آمده، حاکی از رشد و گسترش فکری و دینی اسلام در مقایسه با دیگر دوره‌هاست. لذا این پژوهش در نظر دارد بر ارتقای بی‌نظیر حوزه‌های گوناگون عمرانی عهد عضدی مانند ساخت اماکن درمانی و فرهنگی، شهرسازی و احیای ویرانی‌ها، توجه به مرمت مشاهد مقدسه، جمع‌آوری حدیث و رشد و گسترش تفاسیر و در نهایت امنیت در این عصر؛ که ریشه قرآنی و حدیثی داشته است؛ با استفاده از منابع و متون اصیل و تحلیل‌های جانبی، به کشف انگیزه‌های عمرانی این حاکم (عضدالدوله) بپردازد و انگیزه‌هایی که چرایی و چگونگی جهت‌گیری فعالیت‌های او را تا حدودی مشخص کند. به همین دلیل مسأله اصلی این است که تأثیر آموزه‌های قرآنی و حدیثی در شکوفایی و درخشش تفکر شیعی و ایرانی چقدر بوده است؟

کلیدواژگان: قرآن و حدیث، تمدن آل بویه، عضدالدوله دیلمی، عصر طلایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار رسمی گروه آموزشی تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

مقدمه

تمدن اسلامی برگرفته از آموزه‌های قرآنی و الگوگرفته از سنت و شیوه زندگی رسول گرامی است. داشتن دستور العمل سازنده و عقلانی و منطقی، از عمده‌ترین ابزارها و خمیرمایه‌های تولید فرهنگ بالنده و تمدن افتخارآفرین اسلام است. قرآن مجید در جای‌جای خود ضمن آیاتی بدان اشاره دارد و تعدادی از این آیات در ادامه برشمرده می‌شود؛ حضور چنین کتاب گران‌سنگی که کامل‌ترین دستور العمل برای تشویق مؤمنان و طالبان حق به پی‌جویی علمی و فرهنگی به حساب می‌آید، قوی‌ترین ابزار تولید تمدن برای جامعه‌ای که بدان معتقد است، شمرده می‌شود. تعلیمات قرآنی تمام نیازهای جوامع را برای دستیابی به بالاترین درجات ممکن در عرصه‌های تولید و توسعه، ایجاد رفاه فردی و اجتماعی از هر لحاظ، فراهم‌سازی آسایش و آرامش مورد نیاز جامعه‌های به واقع متمدن که خداجویی را ره‌توشه سیر سیاسی و معنوی خویش قرار داده است، به او می‌نمایاند که نازل‌ترین نیازها و ساده‌ترین راهکارها برای نیل به اهداف مقدسی که در جامعه‌ای مرفه در نظر گرفته می‌شود را در فحوای آیات شریف خود به او نشان می‌دهد. در نتیجه این دستور العمل هیچ نکته‌ای از نکات را فروگذار نکرده است تا فرد مؤمن به خاطر آن ناچار باشد به منبع دیگری روی نماید.

در کنار آن کتاب بزرگ حدیثی ما نهج البلاغه است. نهج البلاغه در سال ۴۰۰ هجری گردآوری شده است. عصری که از نظر فرهنگی، برجسته و ویژه است. این عصر مصادف با دوره سوم خلافت عباسیان می‌باشد که پس از دو دوره تحولات بزرگ سیاسی شکل گرفت و این دوره، روزگار تحول‌های فرهنگی و عصر *عضدالدوله* است. یکی از ادعاهای همه حاکمان اسلامی گسترش خدمات عمرانی و آبادانی حوزه حکومتی خویش است. فصل‌های تمایز حاکمان تمدن‌ساز، با هم‌ردیفانشان، احیای عمران و آبادی و امنیت بخشی در قلمرو خویش است. ویژگی‌هایی که علاوه بر پایداری حکومت، باعث رونق هرچه بیش‌تر عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی در آن حاکمیت خواهد شد. به واسطه همین امر، تاریخ از *عضدالدوله* به نیکی یاد کرده است و اقدامات او در جهت نوسازی و آبادانی را ستوده است. از این رو بر آن‌ایم تا با نگاهی بر اقدامات شاخص تمدن‌ساز؛ شکوفایی و درخشش این حاکمیت را در آن روزگار به نظاره بنشینیم. اقدامات

عمرانی که در این دسته بندی مورد مطالعه قرار خواهند گرفت شامل بررسی اماکن درمانی؛ کتابخانه؛ مساجد و احیای قبور مقدسه و شهرسازی و عمران خواهد بود و در نهایت علت اصلی شکل گیری این آبادی‌های چشمگیر که همانا امنیت مثال زدنی در آن برهه است از نظر خواهد گذشت.

تاریخ به واسطه میراثی که عضدالدوله از خود به جای گذاشت از وی به عنوان حاکمی بی نظیر یاد می‌کند و وجهه اسلامی و به خصوص گرایشات شیعی وی برای پژوهشگران عرصه تاریخ شیعه علاقه دوچندانی را ایجاد کرده است. ولی نباید این نکته را فراموش کرد که وی در رقابتی تنگاتنگ با همسایگان ابرقدرت خود خصوصاً قدرت‌نمایی در برابر خلیفه عباسی در بغداد؛ مجبور به اعمال چنین سیاستی بود. به هر روی نبوغ سیاسی و تدبیر مدیریتی وی در عرصه کشورداری؛ کاملاً ستایش شده است. مقدسی گوید: «عضدالدوله از شاهان بزرگ روزگارش بود و در کشور اسلام آثاری شگفت‌انگیز دارد، چه شهرها که ساخته و چه نهرها که شکافته و چه نام‌ها که نهاده و چه نوها که آورده است» (أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۲: ۶۰۳).

شبانکاره‌ای نیز می‌نویسد: «در هیچ شهری از شهرهای اسلامی نیست که عضدالدوله عمارتی و مسجدی بنا نکرده و امروز هر کجا عمارتی است؛ گویند عضدی است» (شبانکاره‌ای، مجمع الانساب: ۹۱). عضدالدوله در دروه حاکمیتش چه در فارس و چه در بغداد، بناها و مؤسسات بی شماری از خود به جای گذاشت که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد رفت.

اماکن درمانی

۱. بیمارستان عضدی بغداد

آیات شریفه:

﴿وَلْتَبْلُوْنَ كُمْ بَشِيْرًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيْرِ

الصَّابِرِينَ ۝ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ﴾ (بقره / ۱۵۵ - ۱۵۶)

«و حتماً شما را با دچار ساختن به پاره‌ای ناچیز از ترس و گرسنگی و کاستی در دارایی و جان و بهره‌ها می‌آزماییم و شکیب‌ورزان را مژده بده. آنان

که هرگاه سوگی بر ایشان وارد آید چنین گویند: ما از آن خداییم و ما به سوی او باز خواهیم گشت»

به گونه‌ای خاص از تربیت انسانی در قرآن اشاره شده است که بر اندیشه‌ها و معارف ویژه‌ای مبتنی است معارف دینی اسلام تنها مجموعه‌ای از امور اخلاقی است که جوهره مشترک دعوت همه انبیا را تشکیل می‌دهد.

عضدالدوله در سال ۳۶۸ هجری قمری بنای بیمارستان مشهور بغداد را آغاز نمود. تعداد کلیه کارکنان در این بیمارستان با پزشکان آن ۸۰ نفر بودند که دارای تخصص‌های مختلفی بودند. تعداد پزشکان این بیمارستان را در منابع ۲۴ نفر یاد کرده‌اند (جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف، قفطی، تاریخ الحکماء: ۵۸۷). این اطبا از بهترین پزشکان موجود در دو عراق بودند (الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی: ۱۸۸). این بیمارستان طی مدت سه سال در غرب پل بغداد بر روی دجله احداث گردید (همان) و در سال ۳۷۲ هجری افتتاح شد. در استحکام آن توجه بسیار شده بود، چنانکه *خواجه نظام الملک* در زمان احداث مدرسه نظامیه بغداد گفته بود: «می‌خواهم ساختمان مدرسه محکم باشد، مانند بیمارستان عضدالدوله. شنیدم که به دستور ایشان برای هر آجر یک زنبیل گچ می‌ریختند» (هندوشاه نجوانی، تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان: ۲۷۰-۲۷۱). جهانگرد اندلسی / ابن جبیر از این بیمارستان به سال ۵۸۰ هجری در بغداد دیدار کرده است. بیمارستان مذکور، همچنان به فعالیت می‌پرداخته و در زمان یورش مغولان به سال ۶۵۶ هجری قمری نیز خراب نشده است (عاملی، آداب طب و پزشکی در اسلام: ۵۳).

این بیمارستان یکی از مراکز بزرگ درمان بیماران و تدریس علم طب برای طلاب و عاشقان علم طب بود. این مرکز علاوه بر اینکه احتیاجات مردم بغداد را رفع می‌کرد در حقیقت میراث دانش جندی شاپور بود که احتیاج تمام مردم بین النهرین و آسیای صغیر و قسمتی از شامات و بعضی نواحی دیگر را نیز برطرف می‌کرد. در این بیمارستان اغلب شعب مربوط به درمان‌های طبی و جراحی و چشم پزشکی و شکسته بندی و امثال آن وجود داشت و چنانکه آمده *جبرئیل بن عبیدالله بختیشوع* در بیمارستان به خدمت اشتغال داشت و *ابوالحسن علی بن ابراهیم* به ترجمه کتاب‌های طبی و طبابت

می‌پرداخت و با آنکه در آخر عمر نابینا شده بود باز هم به طبابت اشتغال داشت. ابو یعقوب اهوازی و ابو عیسی بکیه نیز به دعوت عضدالدوله در بیمارستان خدمت می‌کردند (الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی: ۱۸۸).

ابن ابی‌اصیبعه از قول بعضی از راویان نقل می‌کند که محمد زکریای رازی از کسانی بود که بیمارستان عضدی به پیشنهاد او بنا شد و عضدالدوله با او مشورت کرد که کدام نقطه برای بنای بیمارستان مناسب است، رازی به یکی از کارکنان خود دستور داد در اطراف بغداد قطعه‌گوشتی آویزان نماید. سپس ناحیه‌ای را که گوشت دیرتر در آن فاسد شد، برای بنای بیمارستان مناسب تشخیص داد. وی پس از نقل این گفته افزوده است: «آنچه نزد من درست به نظر می‌رسد، این است که رازی از حیث زمان مقدم بر عضدالدوله است. حقیقت این است که رازی بیمارستان بغداد را پیش از آنکه عضدالدوله آن را تجدید بنا نماید، سرپرستی می‌کرده است» (سلیمان بن حسان ابن جلجل الاندلسی، طبقات الاطباء و الحكماء: ۱۵۴). با توجه به اینکه سال وفات رازی را بین سال‌های ۲۹۰ تا ۳۲۰ ق نوشته‌اند و عضدالدوله دیلمی در سال ۳۳۸ ق در شیراز و در سال ۳۶۷ ق در بغداد جلوس کرده و بنای بیمارستان را از سال ۳۶۸ ق آغاز نموده است؛ بنابراین امکان ملاقات رازی با عضدالدوله وجود نداشته است و سخن ابن ابی‌اصیبعه کاملاً صحیح می‌باشد. رازی در ابتدا فقط مدیریت بیمارستان ری را به عهده داشته و پس از آن نیز رئیس پزشکان بیمارستان مقتدری بغداد بوده است.

۲. بیمارستان عضدی شیراز

علامه طباطبایی بخش چهارم از پنج بخش کتاب «قرآن در اسلام» را ویژه «رابطه قرآن مجید با علوم» ساخته است. ایشان پس از مروری بر مفاد برخی آیات قرآن می‌فرماید: «بدین ترتیب (قرآن) به تعلم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالأخره همه علومی که در دسترس فکر انسانی است و تعلم آنها به نفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی می‌باشد دعوت می‌کند» (طباطبایی، بی‌تا: ۱۳۲). اگر از بیمارستان عضدی بغداد به شکوه و عظمت یاد می‌شود، باید دانست که این اولین و تنها تجربه وی در ساخت بیمارستان نبود. چراکه ساخت و اداره آن را عضدالدوله از شیراز به

بغداد آورده بود. وی در شیراز نیز مرکز درمانی با عظمتی ساخت که مورخان از آن به شگفتی یاد کرده‌اند. *میرخواند* گوید: «عضدالدوله در شیراز دار الشفا ساخته که زبان از تعریف و توصیف آن قاصر است» (*میرخواند*، تاریخ روضة الصفا، ج ۴: ۱۵۷).

عضدالدوله این بیمارستان را در سال ۳۶۹ هجری در شیراز بنا کرد. *علی بن عباس مجوسی/اهوازی* در ساخت بیمارستان عضدی شیراز شرکت داشته است. وی اهوازی، زرتشتی و شاگرد *ابوماهر سیار قمی* بود. عنوان مجوسی نشان می‌دهد که نیاکان این دانشمند مجوسی بوده‌اند. در ضمن گفته شده که او خود نیز پیرو کیش زردتشتی بوده است. زمانی که *عضدالدوله* در شیراز می‌زیست *علی بن عباس* پزشک دربار وی بود و علاوه بر دارا بودن سمتی در دربار، ریاست بیمارستان عضدی شیراز را نیز بر عهده داشت (محدثی، تاریخ طب در دوره آل بویه: ۶۲).

عضدالدوله با بنا و وقف این بیمارستان مجهز، به بهداشت عمومی شیراز خدمات شایانی کرد. بیمارستان عضدی شیراز دارای بیست طبیب بود و نه تنها یک بیمارستان بلکه آموزشگاهی برای تدریس علم پزشکی نیز محسوب می‌شد. مقدسی می‌نویسد: «بیمارستان عضدی، از شیراز دور است و دارای موقوفات بزرگی است. در آن آلات و ابزار نیکو و پزشکان ماهر جمع است» (مقدسی، همان، ج ۲: ۶۴۲). نکته دیگر در خصوص این بیمارستان آن بود که بیماران در آن رایگان درمان می‌شدند (مهرز، بزرگان شیراز: ۳۷۷). بنا به نوشته *ابن بلخی*، این بیمارستان تا اواخر سده پنجم و اوائل سده ششم دایر بوده و ادامه می‌دهد: بیمارستان عضدی هست اما در حال تخریب.

حمداله مستوفی در «نزهة القلوب»، از وجود این بیمارستان در سال ۷۴۰ چنین خبر می‌دهد: «دار الشفای شیراز به عضدالدوله منسوب است» (مستوفی، نزهة القلوب: ۱۵).

۳. دار المجانین

تأثیر دیگر قرآن بر مظاهر تمدن اسلامی را باید در تأثیر قرآن در فضاهای کالبدی شهرها و روستاهای محل سکونت مسلمانان جست‌وجو کرد. معماری هنری است که در فضاهای کالبدی به کار برده می‌شود و مراد از فضای کالبدی همان ساختمان‌ها و بناهای ایجاد شده در گستره تمدن اسلامی و چینش فضای شهری است و از این رو، با معماری

تا حدی تفاوت دارد. این بناها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. بناهای در خدمت مستقیم قرآن، مانند ساختمان دارالقرآن‌ها که در اصل و مستقیم برای آموزش علوم قرآنی به‌ویژه قرائت قرآن تأسیس می‌شده است. از دروازه قرآن‌ها نیز برای نمونه دیگری در این زمینه می‌توان نام برد. ۲. دسته دیگر بناهای در خدمت برآوردن نیازهای عمومی مسلمانان است که بخش‌هایی از آن از آموزه‌های قرآنی متأثر بوده است. مهم‌ترین مثال در این زمینه خود شهرهاست که بیش‌تر متأثر از آموزه‌های قرآنی، مسجد در مرکز آن‌ها ساخته می‌شد و یا متأثر از آموزه‌های دینی، مدرسه‌ها در نقطه مرکزی شهر و در کنار یا داخل بازارها ساخته می‌شد. ایجاد موقوفه‌هایی مانند مدرسه، بیمارستان‌ها، رختشوی‌خانه‌ها، آب‌رودهای داخل شهرها و غسل‌خانه‌ها نیز متأثر از آموزه‌های قرآنی، به‌ویژه در زمینه وقف بوده است. جایگاه گورستان‌ها و جهت آن‌ها نیز در همین راستا قابل بررسی است. در سده چهارم هجری برای نگهداری و درمان دیوانگان در شهرهای بزرگ، مکان‌هایی اختصاص داشت که به آن‌ها دارالشفاء، بیمارستان، مارستان، دارالمریض و دارالمجانین اطلاق می‌شد. عضدالدوله نیز دارالشفایی به همین منظور در بغداد ساخت (فقیهی، آل بویه و اوضاع زمان ایشان: ۷۵۱).

در بیمارستان عضدالدوله در بغداد، قسمتی ویژه نگهداری دیوانگان و مجانین بود که پزشکان آنان را زنجیر می‌کردند و سپس به معالجه می‌پرداختند تا بهبود یابند (موسوی، ۱۳۷۷ش: ۲۳۷).

عضدالدوله بر دارالشفای بغداد املاک زیادی را وقف کرد که صد هزار دینار درآمد داشت. گویند زمانی که دارالشفای بغداد ساخته می‌شد، عضدالدوله به تماشای آن رفت. دیوانه‌ای در بند بود. به عضدالدوله گفت: ای امیر همه کارهای تو وارونه است. دیوانه تویی؛ بر من بند حرام است. عضدالدوله گفت: در من چه دیوانگی دیدی؟ دیوانه گفت: اول آنکه مال از عاقلان می‌گیری و بر دیوانگان صرف می‌کنی؛ دوم آنکه شفا دادن به امر خداست و تو دارالشفاء می‌سازی و خود را شفا دهنده می‌پنداری! برتر از این دیوانگی چه باشد؟! (مستوفی، تاریخ گزیده: ۴۱۵). بنیامین تعطیلی که در حدود سال ۵۶۷ از بغداد دیدن کرد، از بیمارستان عضدی و آسایشگاه ویژه بیماران روانی با اعجاب یاد

می‌کند(عبدالعزیز دوری بغداد، چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی: ۳۵). پس از درگذشت *عضدالدوله*، شکوه اولیه بیمارستان بغداد از بین رفت اما شهرت کارکنان آن رو به افول نگذاشت و بیمارستان، همچنان بهترین پزشکان عراقی و ایرانی را به خود جلب می‌کرد.

جانشینان *عضدالدوله* یعنی *شرف الدوله* و *بهاء الدوله* نیز در رونق این بیمارستان خدمات شایسته‌ای مبذول داشتند و موقوفات بسیاری را در جهت این مرکز، به ثبت رساندند. ولی بعدها از اعتبار بیمارستان به علت کمبود و نرسیدن مخارج کاسته شد.

کتابخانه و مساجد

تأثیرگذاری دیگر قرآن بر مظاهر تمدنی تمدن اسلامی را باید در زندگی اجتماعی مسلمانان و سبک زندگی آن‌ها جست‌وجو کرد. این تأثیرگذاری نیز که کم‌تر از دیگر محورها بدان توجه شده و زمینه‌ای فراخ برای پژوهش‌های تاریخی نو است، به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شود. نخستین کتابخانه‌های عمومی جهان اسلام در مساجد جامع بود که هسته اصلی مراکز تعلیم و تربیت به شمار می‌آمد چراکه علما معمولاً کتاب‌های خود را وقف مساجد می‌کردند(ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۱: ۱۴۳). یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و مشهورترین کتابخانه‌های مساجد که ظاهراً در قرن چهارم هجری به طور کامل ساخته شده است، کتابخانه حیدریه مسجد جامع نجف در عراق است که با اسامی دیگری همچون خزانه غریبه و صحن شریف و امام علی علیه السلام از آن یاد شده است. مهم‌ترین حاکم و امیری که به عنوان حامی از این کتابخانه از او نام برده شده؛ *عضدالدوله*، امیر آل بویه است. این کتابخانه در آتش‌سوزی سال ۷۵۵ق مورد آسیب جدی قرار گرفت و از جمله کتاب‌های با ارزشی که در این حادثه از بین رفته است؛ مصحف سه جلدی منتسب به *امام علی علیه السلام* بوده است(همان: ۲۲۳).

عضدالدوله که در فارس خدمات تمدنی گسترده‌ای انجام داده بود، در قصر بزرگ خود در شیراز که مقدسی آن را بسیار باشکوه وصف کرده؛ کتابخانه بزرگی ساخت. مقدسی نوشته است که کتاب جغرافیای جیهانی را در هفت مجلد در کتابخانه *عضد*

الدوله یافتم (مقدسی، همان: ۴). مقدسی معتقد است که هیچ کتابی در انواع علوم تألیف نشده است؛ مگر اینکه نسخه‌ای از آن در کتابخانه عضدالدوله در شیراز هست. کتاب‌های این کتابخانه بر حسب انواع علوم در حجره‌های جداگانه قرار داشت. وی از جمله کسانی است که این کتابخانه را در شیراز از نزدیک دیده و از کتاب‌ها و صورت‌ها (نقشه‌ها) و نفایس دیگر آن بهره گرفته است.

از جمله کتابخانه‌های شخصی مهم در عصر آل بویه می‌توان از کتابخانه سید مرتضی (م ۴۳۶ق)، از بزرگ‌ترین عالمان شیعه در نیمه نخستین سده پنجم هجری، نام برد. کتابخانه وی هشتاد هزار جلد کتاب از مصنّفات و مخطوطات داشته که مصنّفات او و سید رضی نیز در آن وجود داشته است. این کتابخانه‌ها با عنوان «دار العلم» نیز مشهورند که محل تدریس سید مرتضی (م ۴۳۶ق) و سید رضی (م ۴۰۶ق) بوده است (کسایبی، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، ج ۱: ۲۸۳). هرچند که در زمان عضدالدوله، برای امر آموزش نیز مکان جداگانه‌ای تأسیس شد.

اولین مدرسه شیعی، در زمان عضدالدوله در کربلا ساخته شد. این مدرسه تا دوره صفویه نیز پابرجا بود و بعد از آن رو به ویرانی نهاد. عضدالدوله مدرسه دیگری نیز بنا نهاد که درب آن به صحن کوچک، محل دفن سلاطین آل بویه راه داشته و این مدرسه نیز تخریب شده و اثری از آن نیست (شهیدی صالحی، بهمن و اسفند ۱۳۷۴: ۷۱ و ۷۲).

بازسازی مشاهد مشرفه

امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه عواملی چون ستمگری حاکمان و رواج بدعت‌ها و پند نگرفتن از سرنوشت اقوام پیشین را عامل هلاک و نابودی حکومت‌ها و تمدن‌ها می‌دانند. عضدالدوله پس از استیلا بر عراق توجه خاصی به مشاهد امامان نمود و به تأسیس ساختمان‌های باشکوهی بر روی آن‌ها اقدام کرد. وی به مجاوران شریف شهر مدینه و بینوایان آنجا رسیدگی‌ها کرد، خواربار ایشان را از راه دریا و خشکی تأمین نمود و همین کار را برای دو زیارتگاه غری و حائر و گورستان قریش انجام داد (ابن مسکویه رازی، تجارب الأمم، ج ۶: ۴۸۱). عضدالدوله مقبره امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که میان بازار قرار گرفته بود و دکان‌های بسیاری پیرامون آن ساخته بودند، بازسازی کرد

و فرمان داد تا پس از مرگش او را در مجاورت آن مرقد مطهر مدفون سازند (ابن طاووس، فرح‌الغرای: ۱۷). *عضدالدوله* نخستین کسی بود که قبر *امام علی علیه السلام* را آشکار کرد و مرقد بر آن ساخت و اموال زیادی بر آن وقف کرد. به نظر می‌رسد قبر آن حضرت در زمان *امام کاظم علیه السلام* و دوره *هارون آشکار* شده ولی گنبد روی آن را *عضدالدوله* ساخت همانطوری که *ابن خلکان* و صفدی هم به این امر اشاره کرده‌اند.

عضدالدوله در آبادانی شهر نجف کوشش کرد و سپاهیان‌ش نزدیک به یک سال در نجف ماندند. وی معماران و صنعت‌گران را احضار کرد و با صرف اموال بسیار، بنایی بسیار نیکو روی مرقد مطهر و اطراف آن برپا نمود و دیوارهای مرقد مطهر را با چوب ساج نقش و نگاردار پوشانید و اوقافی برای آن معین کرد. این بنا تا سال ۷۵۳ هجری برپا بود (فقیهی، چگونگی فرمانروایی *عضدالدوله* دیلمی: ۱۳۳).

زمخسری می‌نویسد: «*عضدالدوله* عالم به عربیت و شاعر بود و قبر علی علیه السلام را در نجف ظاهر نمود و بر آن گنبد ساخت و عزاداری در عاشورا را بر پا نمود و آبادی زیاد انجام داد و پل‌ها و فاضلاب‌ها را از نو بنا کرد و بر شهر رسول خدا سد ساخت» (ربیع الأبرار: ۳۵).

بر اساس برخی تحقیقات، قبل از *عضدالدوله*، ضریح و گنبد بر قبر *امام علی علیه السلام* ساخته شده و وی در سال ۳۶۶ هجری، ساختمان‌های بسیاری در حرم آن حضرت تأسیس کرد و در واقع مفصل‌ترین کارهای ساختمانی در روضه منوره تا این دوران، به وسیله او انجام شد. از جمله بر قبر مطهر، گنبد سفید رنگ آجری ساخت با چهار در و ضریحی از نقره و قنادیل طلایی و فرش‌های بسیاری بر روضه منوره وقف کرد و اطراف صحن را نیز به وسیله رواق‌هایی آراسته گردانید و تزیینات گچ‌بری و کاشی‌کاری بر روضه منوره اضافه کرد.

از دیگر اقدامات *عضدالدوله* آن بود که در سال ۳۶۸ ضریحی از عاج و قبه‌ای رفیع بر مرقد مطهر سیدالشهدا ساخت و خانه‌های اطراف آن را تعمیر کرد و به دور شهر حصار کشید. بازسازی و مرمت عتبات، علاوه بر نجف و کربلا، کاظمین را نیز در بر گرفت؛ چراکه *عضدالدوله* پس از طغیان دجله در سال ۳۶۹ و وارد شدن خسارت به کرانه شرقی بغداد و از بین رفتن بارگاه مطهر *امام کاظم* و *امام جواد علیهما السلام*، دیواری بر اطراف

حرم کاظمین ساخت تا از خطر ضربات بعدی حفظ شود (ابوعلی ابن مسکویه، همان، ج ۶: ۴۰۷).

عمران و امنیت

در طول تاریخ همه جباران نه عمرانی داشتند و نه به فکر امنیت مسلمانان و مردم خود بودند. قرآن در سقوط فراعنه ضمن برشمردن علت‌هایی که نشانگر علیت در حرکت تاریخ است وجود علل و معلولات در عروج و افول تمدن‌ها، دو عامل مهم‌تر «استکبار» و «ظلم» را مطرح می‌سازد.

﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَاقِينَ﴾ (عنکبوت/۳۹)

«و قارون و فرعون و هامان را هم که موسی با معجزات روشن به هدایت آن‌ها آمد (به او نگریدند) باز در زمین (بر طغیان) تکبر و ظلم و طغیان کردند و یک سر هلاک شدند و بر قهر حق سبق نگرفته (و راه نجاتی نیافتند)»

ابن جوزی می‌نویسد: «عضالدوله هنگامی وارد بغداد شد که ویرانی بر آن شهر و اطرافش راه یافته بود؛ زیرا سدها شکسته شده بود و آب به مزارع نمی‌رسید، راه‌های بغداد ناامن بود. عضالدوله دزدان را سر جای خود نشانده، سدهای شکسته را از نو بست، به نیرومندان دستور داد در هر زمین بی حاصل و خرابی که صاحبی ندارد درخت بکارند. و چند سرای بزرگ را، که به صورت ویرانه‌ای درآمدی بود، تبدیل به باغ کرد. نهرهایی که پر شده بود فرمان داد از نو کنند، و در سر راه آن‌ها آسیا ایجاد کردند. برای آنکه زمین‌های بایر را دایر کنند، جمعی از بادیه‌نشینان را میان فارس و کرمان سکونت داد تا صحراها را آباد کنند (ابن جوزی، همان، ج ۷: ۲۲۴).

مسکویه نیز در «تجارب الأمم» از فعالیت‌های عمرانی عضالدوله سخن می‌گوید: «عضدالدوله دستور نوسازی خانه‌ها و بازارهای بغداد را داد، شهر نیم سوخته و نیمه ویران به صورت تپه درآمدی بود. او از مسجدهای جامع آغاز کرد که بسیار ویران شده بود، پس هزینه بسیار بر آن نهاد. نیمه‌خراب‌ها را از بن ویران و از نو بنیان نهاد و بالا برد،

فرش کرده، پرده پوشانید (ابن مسکویه رازی، همان، ج ۶: ۴۷۷). وی صاحبان املاک و اراضی مزروع را وادار کرد در آبادانی ملک و باغ خود بکوشند، و هر کس از آنان که استطاعت نداشت فرمان داد از خزانه و بیت المال به او قرض بدهند (فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله: ۱۴۴).

عضدالدوله پیش از بغداد و به عبارتی در فارس نیز علاقه زیادی به ساخت و ساز و عمران و آبادانی داشت و اقدامات مهمی در این خصوص انجام داد. از جمله اقدامات وی می‌توان به تعمیر و تجدید بنای قلعه کوهستانی «قهندژ» اشاره کرد که مقدسی آن را ساخته خود عضدالدوله می‌داند (مقدسی، همان: ۴۴۷) اما این قلعه قبل از اسلام نیز وجود داشته است و یکی از موانع پیشروی اعراب به ایران بوده است. بنابراین قول صحیح آن است که عضدالدوله و پسرش آن را تجدید بنا کرده‌اند. به هر روی عمده فعالیت‌های عمرانی عضدالدوله را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. شهرسازی بر اساس آموزه‌های دینی و ملی

خداوند متعال پیامبر خود را برای هدایت قوم آلوده به گناه فرستاد تا آن‌ها را هدایت کند و از عذاب سخت بیم دهد:

﴿وَلَوْ طَأَّذُ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾

«و لوط را فرستادیم که به قوم خود گفت آیا اعمال زشتی که پیش از شما

هیچ کس مبادرت نکرده، به جا می‌آوردید؟»

قوم لوط مردمی بودند ثروتمند و مرفه و شهوتران و هواپرست، این قوم لجوج و غیر منطقی که از حدود قوانین الهی پا فراتر نهاده و در جاده انحراف سرگردان ماندند و حاضر نبودند پیامبر خود را بپذیرند و در مقابل او جبهه گرفتند و خواستار بیرون راندن لوط و پیروانش شدند. لوط زمانی که از هدایت قوم ناامید شد از پروردگار خود درخواست کرد تا او را بر آن قوم نصرت داده و عذابی دردناک برای‌شان بفرستد و سزای کفر و عناد و فسق و فجورشان را بدهد و بیش از این ایشان را مهلت ندهد. در نهایت عذاب خدا نازل شد و زلزله عجیبی سرزمین سدوم را زیر و رو کرد، بلافاصله آسمان سنگ باریدن گرفت و در مدت کوتاهی شهر به صورت بیابان صاف و همواری درآمد.

﴿أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (اعراف/۸۴)

«و برای آن قوم بارانی از سنگ فرو باریدیم پس بنگر که عاقبت و سرانجام بدکاران چیست خیانت و تقلب»

عضدالدوله شهر کرد فناخسرو را در سال ۳۵۴ هجری در نیم فرسنگی شیراز بنا کرد. وی نهر بزرگی را از فاصله یک منزلی به آنجا جاری نمود و باغ و بستانی به وسعت یک فرسنگ در کنارش ساخت.

محدث /رموی گوید: «اهل تواریخ در خواص او(عضدالدوله) نوشته‌اند که کوهی در میان دریایی و دریایی در میان کوهی از آثار اقتدار او ظاهر است. و مراد ایشان قلعه سربند امیر و برکه قلعه اصطخر است که هر دو از بدایع عالم‌اند»(رموی، تعلیقات نقض، ج ۱: ۵۹۶).

از دیگر شهرهایی که توسط عضدالدوله تجدید بنا شد، شهر گور یا فیروزآباد است. این شهر در زمان هخامنشیان و ساسانیان به نام دژگور مشهور بود. اردشیر خوره همان شهر فیروزآباد از سرزمین فارس است که گور نامیده می‌شود. گور و کار هر دو به معنی گودال و حفره است نه قبر، زیرا ایرانیان باستان قبوری نداشتند و مردگان خود را در دخمه‌ها و سنگ‌های کنده کاری شده می‌گذاشتند(اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء: ۴۴).

اما در سده چهارم هجری، گور به معنی گورستان به کار می‌رفته است. عضدالدوله شهر گور را فیروزآباد نامگذاری کرد. وی پس از شیراز شهری که بیش از همه به آن توجه داشت، فیروزآباد بود که احتمالاً مرکز املاک شاهی بوده و بیش‌تر در این شهر اقامت می‌گزید. در مورد علت تغییر نام شهر به گور دو علت قابل ذکر است. اول آنکه هرگاه عضدالدوله به آنجا می‌رفت، لطیفه گویان شیراز می‌گفتند ملک به گور رفت هر آدمی یکبار به گور رود برنگردد و پادشاه ما در سال چندین بار به گور رفته و باز می‌گردد. چون گور در فارسی به معنی قبر است عضدالدوله را خوشایند نبود؛ لذا دستور داد هر کس این شهر را گور بنامد مؤاخذه شود(فسایی، فارسنامه ناصری، ج ۲: ۱۴۱۹).

علت دیگر اینکه در مهاجرت اعراب، شهر گور سال‌ها در محاصره و سرانجام به تصرف اعراب درآمد و سرانجام نام آن را به عربی جور نامیدند و عضدالدوله که در برافراشتن

اصول ملی ایرانی خدمات بزرگی انجام داد، برای اینکه عمل اعراب را در نامگذاری این شهر به جور ملغی کرده باشد، آن شهر را فیروزآباد نامگذاری کرد. اما به نظر می‌رسد دلیل دوم، از استحکام لازم برخوردار نیست چراکه *عضد/دوله* پس از انتقال پایتختش به بغداد و تسلط بر آن، چنان در فرهنگ عربی غوطه‌ور بود که از او به عنوان یکی از بزرگان ادبیات عرب یاد می‌شود (تفصیل این مطلب در فصل ادبیات عصر عضدی آمده است).

۲. زیبا سازی شهر بغداد و رفاه حال محدثین و مفسران و علما

قرآن می‌فرماید بسیاری از جوامع و امت‌های سابق، به خاطر ستمکاری که مردم و یا دستگاه حاکمه بر مظلومان اعمال می‌کردند و به عذاب هلاکت و استیصال دچار شدند:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ (انبیاء/۱۱)

«چه بسیار مردم مقتدری در شهر و دیارها بودند که ما به جرم ظلم و ستمکاری آن‌ها را در هم شکسته و هلاک ساختیم و قومی دیگر به جای آن‌ها بیافریدیم»

بدبختی و شکست انسان نه در قضا و قدر اجباری است و نه در سرنوشت‌های الزامی نه معلول فعالیت‌های این و آن بلکه تنها و تنها به خاطر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقوی است. خداوند متعال بارها کفران نعمت را به قوم بنی اسرائیل گوشزد کرده است:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره/۱۱)

«وای بنی اسرائیل یاد کنید نعمت‌هایی که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان برتری دادم»

باز برای تأکید بیش‌تر قرآن چهره آنان را در دنیا و آخرت چنین ترسیم می‌کند:

﴿وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ﴾ (قصص/۴۲)

«در این دنیا لعنتی پشت سر لعنت نصیب آن‌ها کردیم و در روز قیامت آن‌ها را از زشت چهرگان و سیه رویان‌اند»

از بزرگ‌ترین انحرافات بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگی‌شان، انحراف از اصل توحید، به شرک و گوساله پرستی است و به آن‌ها هشدار می‌دهد که شما یک بار در

تاریختان بر اثر اغواگری مفسدان، گرفتار چنین سرنوشتی شدید اکنون بیدار باشید راه توحید(راه اسلام و قرآن) بر روی شما گشوده آن را رها نکنید. بنا بر گزارش مسکویه، در سال ۳۶۹هجری عضالدوله تصمیم به آباد سازی بغداد و رفع ویرانی‌های به وجود آمده از اختلافات فرقه‌ای و شرارت اشرار گرفت و اقدامات زیر را انجام داد:

- خانه‌های مخروبه بازمانده از جنگ‌ها را بازسازی نمود.
- مساجد مخروبه را با هزینه‌های سنگین تعمیر و بازسازی کرد.
- پل‌های زیادی را جهت تسهیل در رفت و آمد احداث نمود.
- به کسانی که توانایی مالی جهت نوسازی منزل خود را نداشتند وام‌هایی پرداخت نمود.

- باغ‌های رها شده در فارس و نقاط دیگر را که به ویرانه و جایگاه سگ و مردار و خاکروبه تبدیل شده بود تبدیل به سبزه و گل نمود.

- نهرهای خشک شده زیادی را که زیر خاک‌ها رفته بود لایروبی نمود تا جریان آب در آن‌ها دوباره جاری شود(مسکویه رازی، همان، ج ۶: ۴۵۳-۴۵۶).

۳.۱. احداث بازار و قصر

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى﴾ (نازعات/۲۶)

«به تحقیق که در آن عبرتی برای اهل معرفت و خشیت می‌باشد»

در آیات متعددی، خداوند بندگان را به گردش در زمین و مطالعه احوال امم پیشین تشویق می‌کند تا با مشاهده و مطالعه پند گیرند و جامعه خود را اصلاح نمایند:

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (آل

عمران/۱۳۷)

«پیش از شما مللی بودند و رفتند پس گردش کنید در زمین تا ببیند چگونه هلاک شدند آنان که وعده‌های خدا را تکذیب کردند»

عضالدوله بازاری در رامهرمز احداث نمود که مقدسی، آن را از حیث نظافت، ظرافت، نقش و نگار، هنر، سنگ فرش، سایه دار بودن و... بی نظیر شمرده است(مقدسی، همان: ۴۱۳). مقدسی همچنین از قصر عضالدوله در شیراز یاد می‌کند و آن را دارای ۳۶۰ اتاق

دانسته که هیچ یک در مصالح تخت و فرش و... شبیه اتاق دیگر نیست. وی آن را به بهشت تشبیه می‌کند و می‌گوید من در شرق و غرب عالم چنین سرایی ندیدم (همان: ۴۴۹).

۴. سد سازی و مرمت آبراه

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف/۱۱۱)

«همانا در حکایت آنان برای صاحبان خود عبرت کامل خواهد بود، این (قرآن) نه سخنی است که فراتون یافت لیکن کتاب آسمانی مانند خود را تصدیق کرده، هر چیزی را مفصل بیان می‌کند و برای اهل ایمان و رحمت است»

بخشی از شهرت عضدالدوله مرهون بازسازی و احیای سیستم آبرسانی و ایجاد نهرهای متعدد بود. بارتولد می‌نویسد هیچ یک از سدهای ماوراء النهر که جغرافیون قرن دهم وصف کرده‌اند، قابل قیاس با سد عظیم بند امیر فارس، که عضدالدوله دیلمی بوئی (۳۷۳-۳۳۸) بنا کرده بوده و مقدسی وصف کرده، نبوده‌اند. از میان تأسیسات آبیاری قلمرو دولت سامانیان، تأسیسات رود مرغاب از همه کامل‌تر بوده است (بارتولد، تذکره جغرافیایی تاریخ ایران). عضدالدوله همچنین چاه‌های زیادی احداث کرد و به چشمه‌های خشک آبرسانی کرد. وی بین نهر اهواز و نهر دجله (کارون و اروند امروزی) را با ایجاد نهری چهار فرسخی آبرسانی کرد (مقدسی، همان: ۴۱۹). وی در قلعه استخر (در اطراف تخت جمشید) حوضی احداث کرد که به تالاب استخر نیز مشهور است. وی همچنین بند امیر فارس (بند فناخسرو) در حدود سال ۳۶۵ هجری بر روی رود کر را احداث کرد که باعث آبادانی زمین‌های موات اطراف شد و زمین‌های اطراف زیر کشت رفت.

۵. شکوفایی صنعت

بینش تاریخی قرآن کریم در خصوص وقایع و حوادث، «بینش عبرت آموزی» است. قرآن کریم، تاریخ را آئینه‌ای می‌داند که در آن می‌توان تمامی حوادث زشت و زیبا را دید

و از این حوادث الهام گرفت و سرنوشت آینده زندگی را با الهام از این آئینه گویا انتخاب کرد. ستمگران، طاغوتیان و سرنوشت آن‌ها را دید و از انتخاب راه آنان که سرنوشتی جز بوار و هلاک در پی ندارد خودداری ورزید و صالحان و برگزیدگان حضرت حق و سرنوشت موفق آنان را دید و با گزینش راه آن‌ها سعادت خویش را تأمین کرد. در بیش از ده آیه قرآن ترغیب و تشویق فراوان به «سیر در ارض» شده است (یوسف/۱۰۹؛ حج/۴۶). «سیر در ارض» در فرهنگ قرآن به معنای جهانگردی بی هدف و احیاناً با هدف اشباع غرایز حیوانی نیست بلکه به معنای بررسی حوادث تاریخی و دیدن جغرافیای حوادث به منظور عبرت آموزی است. یکی از دستاوردهای رفتار حاکمان در زمینه عمران و امنیت، رونق صنایع است. مدعای این فرضیه در دوره عضدی، صنعت نساجی است. در قرون وسطا پارچه‌های ساخت ممالک اسلامی شهرت فراوان داشت: پشم، ابریشم، پنبه، کتان و الیاف شاهدانه به وسیله صنعتگران آن دوره رشته و بافته می‌شد، در حقیقت، جهان اسلام، صنعت بافندگی مصر و صنایع پنبه و کتانی هند و ابریشم‌کاری چین را به ارث برده بود و این صنایع در آغاز قرون وسطا در ایران نیز رواج یافت.

صنعت بافندگی در مصر تکامل یافته بود و در آنجا بهترین پارچه‌های کتانی را تهیه می‌کردند؛ و در ناحیه دبیق بهترین نوع این پارچه‌ها (و احتمالاً دبیقی) را می‌ساختند و گاه برای آنکه به ظرافت و زیبایی آن بیفزایند، نخ‌هایی از طلا و نقره نیز در آن به کار می‌بردند... به طوری که ناصر خسرو در سفرنامه خود می‌گوید: «عضدالدوله ۲۰ هزار دینار به مصر فرستاد تا از پارچه بسیار ممتاز و نفیسی که در شهر تنیس مصر بافته می‌شد خریداری نمایند، ولی چون پارچه مزبور برای خلیفه مصر ذخیره شده بود، فرستادگان پس از چند ماه توقف، ناگزیر به مراجعت گردیدند. در میان آثار هنری بافندگان مصری، از پارچه‌ای به نام بوقلمون نام می‌برد که رنگ آن در ساعات مختلف روز تغییر می‌کرد» (راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۷: ۵۶۰).

صنعت، به ویژه نساجی که یکی از جلوه‌های تکنولوژی هر عصر به شمار می‌رود، برای عضدالدوله نیز بسیار حائز اهمیت بود.

مقدسی می‌نویسد: «عضدالدوله در نیم فرسنگی شیراز نقشه شهری بریخت بزرگ و نهری بزرگ برای آن از راهی کوهستانی بشکافت تا از میان شهر بگذرد و هزینه بسیار

برای آن کرد. این نه‌ر هنوز از زیر خانه وی روان می‌باشد. کنار این رود به اندازه یک فرسنگ باغ ساخت و پشم ريسان و بافندگان خز و ديبا و همه برکان را بدانجا برد، که امروز (زمان حیات مؤلف) در آنجا کار می‌کنند. نبینی که نامش هنوز بر آن نوشته است پس جامعی برایش بساخت و فرماندهان او نیز در آنجا خانه و باغ‌های خوب بساختند. پس جشنی سالانه برقرار کرد که برای سرگرمی و فسق در آن گرد می‌آمدند. ولی اکنون پس از مرگ او سبک شده و بازار تهی گشته و شهر رو به ویرانی است» (مقدسی، همان، ج ۲: ۶۴۳).

۶. امنیت و آسایش دینداران

اگر قرآن موجب و موجد تمدن پیشین اسلامی بوده است، می‌توان گفت نقطه آغاز ایستایی تمدن اسلامی نیز به کنار رفتن آموزه‌های قرآنی از صحنه اجتماع و محدود ماندن آن در ساحت مسائل اندیشه‌ای غیر مرتبط با نیازهای اجتماعی جامعه برمی‌گردد. بر همین اساس، اگر آموزه‌های تمدنی قرآن همسان خود قرآن جاودانه است، امروزه نیز این آموزه‌ها می‌توانند متناسب با نیازهای نو، مورد بازخوانی و بازفهمی قرار گیرند و اگر تجربه‌ای موفق در نقش‌آفرینی قرآن در صحنه اجتماعی و تمدن‌سازی وجود داشته است، اکنون نیز همچنان همان قرآن با همان آموزه‌های حفظ شده می‌تواند منشأ تحول عمیق و همه‌جانبه باشد لذا در میان امرای ایرانی، سامانیان و آل بویه به امنیت کشور، بیش از دیگران توجه می‌کرده‌اند و در بین سلاطین آل بویه، عضدالدوله بیش از دیگر شهریاران این سلسله، در راه امنیت راه‌ها سعی و تلاش می‌کرد. وی از راه جنگ، گرفتن گروگان، تهدید، و یا مسموم کردن دزدان و دیگر تدابیر، تا جایی که قدرت داشت، امنیت و آرامش بی‌سابقه‌ای در حیطه فرمانروایی خود پدید آورد. خطرناک‌ترین دزدان آن دوران «قفص»‌ها بودند که مسکن و مأوای آنان کوه‌های کرمان بوده. این دزدان سنگدل تنها به ربودن مال قناعت نمی‌کردند بلکه سر مسافرین را آنقدر با سنگ می‌کوبیدند تا له شود. عضدالدوله با گرفتن عده‌ای گروگان از این طایفه، از دزدی و تجاوز آنان جلوگیری کرد (همان: ۴۸۸). وی سپاهی برای پیگیری ضبه بن محمد اسدی به «عین تمر» گسیل داشت. او از راهزنان خونریزی بود که روستاها را می‌چاپید و راه‌ها

را بیمناک می‌کرد، دارایی و ناموس مردم را می‌برد. ضبه حتی به زیارتگاه حائر نیز بی‌حرمتی کرده بود. چون سپاه بدو نزدیک شد گریزان جان خود را بدر برد، زنان و خانواده خود را بر جا نهاد که بیش‌تر ایشان اسیر شده «عین تمر» گرفته شد (رازی، همان، ج ۶: ۴۸۷).

عضدالدوله برای رونق بخشیدن به فعالیت‌های تجاری و اقتصادی و برای آسایش مسافران و بازرگانان، کاروانسراها و آب‌انبارها و کاریزهایی پدید آورد. قبایل چادرنشین را که گاه، به حکم اضطرار، موجب ناامنی و فساد می‌شدند در مناطقی از فارس و کرمان مستقر نمود تا به کار کشاورزی و آبادانی مشغول شوند (راوندی، همان، ج ۵: ۵۴۸).

لمبتون می‌نویسد: «در نخستین سال‌های قرن چهارم هجری، تغییرات عمده‌ای در ترکیب اجتماعی و سیاسی سرزمین‌های خلافت شرقی پدید آمد. به طور کلی، سپاهیان بر اثر شکستی که در ارکان اقتصاد مالی مملکت افتاده بود قدرت را به دست گرفته بودند و به عنوان «مقطع»، مالیاتی را که می‌بایست عاید خزانه مملکت شود می‌خوردند. آنان علاقه دائمی به زمین نداشتند؛ آنچه بیش‌تر مورد توجه آنان بود این بود که در کوتاه‌ترین زمان ممکن، از زمینی که موقتاً در تصرف داشتند حداکثر فایده را بگیرند. و این باعث ایجاد مسائل بالنسبه مهم سیاسی و اقتصادی شده بود، و حاصل این امر، چیزی جز هرج و مرج نبود. پیداست که اگر حکومتی می‌خواست قوام و ثبات یابد می‌بایست به حکم ضرورت، راه حلی برای این مسائل بیندیشند» (لمبتون، مالک و زارع: ۱۰۷).

به هر روی عضدالدوله در میان سلاطین آل بویه یک استثنا بود. وی به ترویج کشاورزی و عمران و تنقیه قنوات و ساختن آسیاها و تعمیر سدها کوشید و تازیان بادیه‌نشین را در زمین‌های موات فارس و کرمان مستقر کرد. وی علاقه شدیدی به وضع قانون داشت و سخت پای‌بند قوانینی بود که خود وضع می‌کرد. او اصولاً معتقد بود که محبوبیت تنها از طریق توانایی در اداره مملکت کسب می‌شود. بسیار با شکوه و با هیبت بود و اگر کسی امنیت را به خطر می‌انداخت و یا ظلم می‌کرد به شدت او را مجازات می‌نمود. به طوری که مردم از ستم کردن به یکدیگر دوری می‌کردند. یک بار یکی از غلامان عضدالدوله خربزه‌ای را به زور از فردی گرفت و عضدالدوله این غلام را با یک

ضربه شمشیر به دونیم کرد. در دوره حکومت عضدالدوله کسی حق نداشت دست خود را بر کسی بلند کند و این فرمان چنان لازم الاجرا بود که دیگر هیچ فتنه‌گری جرأت نمی‌کرد دست خود را به طرف کسی به قصد ضرب و جرح بلند کند (انصاف پور، ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول: ۴۵۶).

در هر صورت عضدالدوله برای حفظ امنیت و مهم‌تر از همه حفظ حکومتش از هیچ عملی مضایقه نداشت و به قول ابن جوزی به واسطه ترسی که از کودتا داشت، حتی اگر گمان بدی به کسی می‌برد، بلافاصله او را می‌کشت.

نتیجه بحث

قرآن افزون بر جهت‌دهی و تعیین روح کلی تمدن اسلامی بر مظاهر تمدنی به‌ویژه چهار قلمرو علم، هنر، معماری و زندگی اجتماعی مسلمانان نیز اثرگذار بوده است. این بررسی مقدماتی آشکار ساخت که چگونه از صورت ظاهر و الفاظ قرآن گرفته تا مفاهیم و معانی آیات آن همه جنبه‌ها و لایه‌های آشکار و نهان تمدن اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد. آل بویه چنان با سرعت در این راستا پیش رفتند و به کیفیتی روی کار آمدند که هیچ کس تصور آن را نمی‌کرد و این پیشرفت معلول عللی بود:

۱. صورت ظاهر و الفاظ قرآن گرفته تا مفاهیم و معانی آیات و سنت رسول الله (ص).
۲. لیاقت و استعداد و حسن تدبیر و دلاوری آن‌ها که باعث شد آوازه نام نیک آن‌ها زیانزد شود.
۳. اطاعت کامل سپاه از او به طوری که هیچ گاه از فرمان او سرپیچی نکردند و دستوراتش را تام و تمام انجام می‌دادند حتی اگر این دستورات شامل احداث بناهای عمرانی بود.

۴. و در نهایت ناخشنودی بسیاری از مردم و بزرگان دولت و وزیران و کارگزاران از وضع آشفته خلافت عباسی

در این میان اهمیت دادن به مسأله امنیت، باعث رونق اقتصادی شد و وی با درک این نکته، زیرساخت‌های اساسی ثبات حاکمیت مانند شهرسازی، اولویت بخشی به صنایع مولد، بازسازی سدها و پل‌ها، و حتی اقداماتی نظیر ساخت بیمارستان و مدرسه و

کتابخانه را در دستور کار خود قرار داد. در این میان احیای نمادهای مادی دینی مانند بازسازی مشاهد مشرفه را نمی‌توان تنها به اعتقادات مذهبی عضالدوله منسوب کرد. اما آنچه در تمامی فعالیت‌های عمرانی عضالدوله می‌توان حس کرد، رقابت تنگاتنگ او با دولت‌های رقیب و ایجاد برتری مطلق در زمینه‌های مختلف است. بیمارستان عضدی بغداد را می‌توان یکی از این قدرت‌نمایی‌های حاکمیتی در زمینه عمران دانست.



کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم. ۱۹۶۵م، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر.
- ابن بلخی. ۱۳۴۳ش، **فارسنامه**، به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- ابن جلجل الاندلسی، سلیمان بن حسان. ۱۳۴۹ش، **طبقات الاطباء والحکماء**، ترجمه سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. ۱۳۵۷ق، **المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم**، حیدرآباد دکن: مطبعة دار المعارف العثمانية.
- ابن خلکان. بی تا، **وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان**، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار الثقافة.
- ابن مسکویه رازی، ابو علی. ۱۳۷۹ش، **تجارب الأمم**، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران: سروش.
- اصفهانى، حمزه. ۱۳۶۷ش، **تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنن ملوک الارض و الانبیاء)**، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- انصاف پور، غلامرضا. ۲۵۳۶ پهلوی، **ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول**، تهران: امیرکبیر.
- بارتولد. ۱۳۷۲ش، **تذکره جغرافیای تاریخی ایران**، ترجمه حمزه سردادور، تهران: توس.
- الحر العاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعة الی تحصیل الشریعة**، ۳۰ جلدی، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. ۱۳۸۲ش، **فارسنامه ناصری**، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی. ۱۳۸۲ش، **تاریخ اجتماعی ایران**، تهران: انتشارات نگاه.
- سمعانی، أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور التیمی. ۱۳۸۲ق، **الأنساب**، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. ۱۳۸۱ش، **مجمع الأنساب**، مصحح: میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شهییدی صالحی، عبدالحسین. ۱۳۷۴ش، **مدرسه کربلا از آغاز تا آل بویه**، قم: حوزه.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عبدالعزیز دوری بغداد. بی تا، **چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، بی جا: بی نا.
- فقیهی، علی اصغر. ۱۳۶۵ش، **آل بویه و اوضاع زمان ایشان**، تهران: صبا.

- فقیهی، علی اصغر. ۱۳۷۳ش، چگونگی فرمانروایی عضدالدوله دیلمی، تهران: نشر پرتو.
- کسای، نورالله. ۱۳۷۵ش، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- الگود، سیریل. ۱۳۵۶ش، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آن.ک.س. ۱۳۶۲ش، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محدث ارموی، جلال الدین. ۱۳۵۸ش، تعلیقات نقض، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- مرتضی عاملی، جعفر. ۱۳۸۴ش، آداب طب و پزشکی در اسلام، ترجمه لطیف راشدی، قم: میراث.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد. ۱۹۹۱م، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة: مكتبة مدبولی.
- میرخواند، محمد بن سعید برهان الدین خواند شاه. ۱۳۳۹ش، تاریخ روضة الصفا، ج ۴، تهران: انتشارات کتابفروشی‌های مرکزی.

Bibliography

- The Holy Quran.
- Ibn Athir, Izz al-Din Abu al-Hasan Ali ibn Abi al-Karam. 1965, Complete in History, Beirut: Dar Sader.
- Ibn Balkhi. 1964, Farsnameh, by Ali Naghi Behrozi, Shiraz: Fars Press Union.
- Ibn Jaljal al-Andalus, Sulayman ibn Hasan. 1349, Classes of Physicians and Wise Men, translated by Seyyed Mohammad Kazem Imam, Tehran: University of Tehran.
- Ibn Jawzi, Abu al-Faraj Abdul Rahman bin Ali bin Muhammad. 1357 AH, organized in the history of kings and nations, Hyderabad Deccan: Press of the Ottoman Encyclopedia.
- the deaths of the nobles and the descendants of the sons of time, research by Ehsan Abbas, Beirut: Dar al-Thaqafa.
- Ibn Muskawiyah Razi, Abu Ali 1379, The Experiences of the Nations, Research by Abu Al-Qasim Emami, Tehran: Soroush.
- Isfahani, Hamza 1988, History of Prophets and Kings (Sunni history of kings of the earth and the prophets), translated by Jafar Shaar, Tehran: Amirkabir.
- Ensafpour, Gholamreza 2536 Pahlavi, Government Building in Iran from Islam to the Mongol Invasion, Tehran: Amirkabir.
- Tazkereh Geography of Iran, translated by Hamzeh Sardadour, Tehran: Toos.
- Al-Hurr Al-Ameli, Muhammad bin Hassan. 1409 AH, Shiite means to the study of Sharia, 30 volumes, Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them.
- Hosseini Fasaai, Haj Mirza Hassan. 2003, Naseri Farsnameh, edited by Mansour Rastegar Fasaai, Tehran: Amirkabir.
- Ravandi, Morteza 2003, Social History of Iran, Tehran: Negah Publications.

- Samani, Abu Saeed Abdul Karim bin Muhammad bin Mansour Al-Tamimi. 1382 AH, genealogy, research of Abd al-Rahman bin Yahya al-Mu'alimi al-Yamani, Hyderabad: Assembly of the Ottoman Encyclopedia.
- Shabankarei, Muhammad ibn Ali ibn Muhammad. 2002, Assembly of Genealogy, Editor: Mir Hashem Mohaddes, Tehran: Amirkabir.
- Shahidi Salehi, Abdul Hussein 1995, Karbala School from the beginning to Al-Buwayh, Qom: Hozeh.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein 1417 AH, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Qom Seminary Teachers Association.
- Abdul Aziz Dori Baghdad. some articles in history and historical geography, translated by Ismail Dolatshahi,
- Faqihi, Ali Asghar, Al-Buwayh and the situation of his time, Tehran: Saba.
- Faqihi, Ali Asghar, how to rule Aqūd al-Dawla Deylami, Tehran: Parto Publishing.
- Kasai, Noorullah, Culture of Iranian Educational Institutions, Tehran: University of Tehran.
- Algood, Cyril., Medical History of Iran and the Lands of the Eastern Caliphate, translated by Bahr Forghani, Tehran: Amirkabir.
- Owner and Farmer in Iran, translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Muhaddith Ermavi, Jalaluddin., Violation Comments, Tehran: National Works Association Publications.
- Morteza Ameli, Jafar 2005, Etiquette of Medicine in Islam, translated by Latif Rashedi, Qom: Heritage.
- Moqaddasi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmad, Ahsan Al-Taqasim Fi Maarefa Al-Aqalim, Cairo: Madbouli Library.
- Mir Khan, Muhammad bin Saeed Burhanuddin Khan Shah. 1339, History of Roza Al-Safa, Volume 4, Tehran: Central Bookstores Publications.

The Impact of Quranic and Hadith Instructions on the Civilization of Buyid Dynasty and its Influence on Aḏud al-Dawla's Practical Measures

Ramezan Rezaei: Official Assistant Professor, Educational Faculty of History, Civilization and Islamic Revolution, Islamic Education & Thought, Tehran University

Abstract

The historical documents of Baghdad in the fourth century, as well as the analyzes obtained by narrators, commentators, historians, civilizations, philosophers of history, and others, indicate the intellectual and religious growth and expansion of Islam in comparison with other periods. Therefore, this study intends to promote the unique development of various civil engineering areas such as the construction of medical and cultural sites, urban planning and restoration of ruins, attention to the restoration of holy observation, collection of hadith and the growth and expansion of interpretations and finally security in this era. ; Which has Quranic and hadith roots; Using original sources and texts and side analyzes, to discover the development motives of this ruler (Aḏud al-Dawla) and the motives that determine the why and how to direct his activities to some extent. For this reason, the main question is what has been the effect of Quranic and hadith teachings on the flourishing and brilliance of Shiite and Iranian thought?

Keywords: Quran and Hadith, Buyid Dynasty's civilization, Aḏud al-Dawla Deylami, golden era.

پرتال جامع علوم انسانی